

لزوم تحقیق درباره دین متکلمین چه میگویند ؟

استفاده از درس آقای ناصر مکارم شیرازی

اولین بحثی که در کتب دانشمندان علم کلام جلب نظر میکند لزوم تحقیق درباره دین است (و جوب معرفة الله) متکلمین برای اثبات این مطلب بدلائلی چند متمسک شدند و عجب اینجا است که در میان پراهمین آنها دلائل نقلی و سمعی هم بچشم می -

اگر در آسمانها و زمین خدایانی باشند که در میان آنان خدای بزرگ نباشد فاسد خواهند شد و این جمله مفهوماً دلالت دارد که اگر در میان خدایان ، خدای بزرگ باشد در آسمانها و زمین فساد رخ نمینهد و حال آنکه از آیه مبارکه این معنی منظور نیست و اما از جهت لفظ چون جمع منکر در مقام نفی مفید عموم است نه در مقام اثبات و (الهیة) که جمع منکر است در آیه مزبوره در مقام اثبات واقع شده از این رو مفید عموم نخواهد بود تا استثنای از عموم جائز باشد بنا بر این باید (الا لله) را در این آیه بمنزله غیر و صفت (اله) دانست و معنی چنین میشود که اگر در آسمانها و زمین خدایانی موصوف بوصف غیر خدای یگانه باشند فساد پدید می آید و در این صورت فساد آسمانها و زمین دلیل بر تعدد الله خواهد بود و همین معنی هم منظور است (فرق بین غیر و الا) بین الا و غیر فرقی است ۱ غیر اسم است و بحسب معنی لازم اضافه میباشد ولی (الا) حرف است ۲- اصل الا آنست که ماقبل آن در اثبات یا نفی مغایر ما بعد آن باشد و اصل غیر آنست که ماقبل غیر ذاتاً یا صفتاً مغایر ما بعد باشد مانند جانی القوم الا زید و من زید بر جلی غیر زید و دخلت به غیر اللی خرجت منه ، قوم زید نزد من آمدند ، من بر دی غیر زید گذشتم ، بغیر صورت و قصدی که خارج شدم داخل شده بودم ، در مثال اول مغایرت ، در نفی و اثبات و در مثال دوم ، در ذات و در مثال سوم ، در صفت میباشد ۳- اصل غیر آنست که صفت نکره یا صفت معرفه قریب بذکره باشد و اما اصل الا برای استثناء است ۴ هنگامیکه الا و کلبه بعد آن صفت واقع شد حذف موصوفش جائز نیست و نمیتوان جانی الا زید گفت ولی جاتی غیر زید بلا اشکال است ۵- الا را نمیتوان صفت آورد مگر موردیکه بتوان آنرا حرف استثناء دانست بخلاف غیر مثلا عندی درهم الا ذائق میتوان گفت برای اینکه الا ذائقاً هم جائز است اما عندی درهم الا جید نمیتوان گفت برای اینکه الا جیداً تجویز نشده اما عندی درهم غیر جید درست است ۶ الا ممکن است حرف عطف یا زائیده باشد غیر چنین نیست ۷ الا گاهی مرکب از ان و لا میشود بخلاف غیر که نظیر این ترکیب در آن نیست .

خورد؛ مثلاً آیات اعلو الله لا اله الا الله، الذين يتكفرون في خلق الله، لو كان فيهما الهة الا الله.. از دلالتی است که متکلمین برای اثبات مدعای خود بیان کرده‌اند غافل از اینکه اعتقاد بقران فرع شناختن خدا است و عذر باینکه اگر کسی عناد نداشته باشد در مقابل این آیات سر تسلیم فرود می‌آورد و مجاب می‌شود، موجه نیست زیرا بحث ما ربطی به معاند و غیر معاند ندارد بلکه مباحثه ما با شخص شاک است یعنی کسیکه شك دارد در وجود مبدء و حقائق ماوراء جهان حس. آیا میتوان این شخص را با آیه «الذين تكفرون في خلق الله» و امثال آن قانم کرد؟!

دفع ضرر محتمل

بهترین برهان متکلمین که تا اندازه‌ای میتوان روی آن بحث کرد، دلیل «دفع ضرر محتمل» است.

متکلمین می‌گویند: بشر برای دفع شراحتی که ممکن است روزی با او برسد؛ لازم است دنبال دین برود زیرا این امر در سرشت انسان بلکه کلیه حیوانات بودیعه نهاده شده. منتها فرقی که انسان با سایر حیوانات دارد اینست: که حیوانات بفرمان غریزه محض و خالی از تدبر و تعقل دفع ضرر و شر احتمالی میکنند اما انسان بحکم فطرت مخلوط با شعور و مقدمات علمی، از ضرر احتمالی فرار میکند و روی همین اصل بعضی موارد خود را در معرض این خطر قرار میدهد برای اینکه مصلحت قویتر و داعی محکمتری در کار است.

بعد از این مقدمه. اکنون شخص شاک و قتیکه معتقدات اکثریت ملت جهان را تحت مطالعه قرار دهد، متوجه میشود که همه آنها معتقد بخدائی هستند و یکدیگر را تهدید بعباد و تطمیع به رحمت این خدا میکنند، قهراً در روح او حالت سؤال ماسندی ایجاد میشود که: آیا ممکن است خدائی باشد؟ و این خدا امر باعمال و نهی از کرداری کرده و برای هر کدام جزا و سزا، رحمت و عقوبتی معین داشته باشد؟ آیا جهانی ماوراء این جهان وجود دارد و حرفهای این جمعیت مقرون با واقع بوده و حقیقتاً بهشت و جهنمی در کار است؟ آیا راست می‌گویند معتقدین بخدا که هر کس ایمان باین خدا نداشته باشد در جهنم مغلط است؟ و بر فرض صحت این حرف مگر نه اینست که بدن من از چدن و آهن ساخته نشده؟ آیا این بدن لطیف طاقت آتش دارد آنهم آتش جاویدان و همیشگی؟! ... اینجا است که فطرت بتمام این سوالات پاسخ میدهد و بایبانی مستدل می‌گوید اینچنانچه در مقابل ضرر و خطر احتمالی قرار گرفته‌ای و بنا بر فرمان و دستور من که فطرت تو هستم باید دنبال شناسائی این خدا بروی تا اینکه از این خطر در امان باشی.

فراموش نمی‌شود که مسئله دین بزرگتر و بالاتر از این است که از این راه اثبات شود و اینکه در مؤخر «راهنماییها» می‌بینیم امام صادق علیه‌السلام از همین راه وارد بحث میشود برای اینست که در مقابل شخص لجوج قرار گرفته و آخرین اسلحه را بکار میبرد و از طرفی این فرد قابلیت بیش از این اندازه را نداشت...

« راهنماییها »

استدلال قرآن: الا یظن اولئک انهم مبعثون لیوم عظیم (۱) آیا اینها که مخالفت دستورات خدا میکنند گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی برانگیخته خواهند شد.

برهان امام صادق^ع: ابن مقفع و ابن ابی العوجاء که دو نفر از مادیون زمان جعفر ابن محمد (ع) بودند، وارد مسجد الحرام شدند در حالیکه یکعده از مسلمین طواف میکردند «ابن مقفع» و قتیبه که این جمعیت را با این حال مشاهده کرد، با دست بطرف آنها اشاره نمود و ناسزائی گفت، اما امام صادق (ع) را استننا کرد. «ابن ابی العوجاء» سبب را سؤال کرد. پاسخ داد: من در او چیزی مشاهده کردم که در دیگران نبود. «ابن ابی العوجاء» بمنظور بدست آوردن جریان خدمت امام صادق مشرف شد. بدون اینکه سؤال کند حضرت ابتداء سخن کرد و چنین فرمود: ان یکن الامر علی ما یقولون هولاء، و هو علی ما یقولون، و قد سلموا و اعطبتهم، ان یکن الامر کما تقولون - ولیس کما یقولون - فقد استوتیم و هم «اگر معتقدات این جمعیت با واقعیت سازگار باشد یعنی اعتقاد اینها به معاد و ثواب و عقاب حقیقت دارد، سالم و درستکارند و شما که مشکر این عقاید هستید متضرر شدید، و اگر گفتار این افراد واقعیت نداشته باشد یعنی جهانی غیر از جهان حس و ماده نباشد و مطالب ماوراء ماده همه دروغ و آنچه که شما میگوئید صحیح باشد، باهم مساوی هستید» (۲)

۱- سوره مطففین آیه ۳

۲- بحار الانوار مجلسی جلد سوم صفحه ۴۲ روایت ۱۸ (چاپ جدید)

بقیه از شماره قبل

در پیرامون ماتریالیسم یا مذهبها

بقلم: آقای حاج سراج الضارعی

و چندمطلب خواندنی دیگر (در شماره آینده)